

# مطالباتی که انکار و تحریف شد

## احمد زیدآبادی

اتفاقی که در دوم خرداد سال 76 رخ داد، نه از سر هوا و هوس جمعی خاص بود، نه ربطی به توطئه خارجی داشت و نه از آسمان نازل شده بود. آن واقعه فقط از گرایش عمومی جامعه و مطالبات سیاسی و فرهنگی و اجتماعی آنان پرده برداشت و آن را از زیر پوست جامعه به عرصه علنی سیاست کشید. این رخداد در اصل می‌بایست مورد استقبال اجزای مختلف حکومت قرار گیرد یا دست‌کم سبب هوشیاری آنها در مورد جریان‌های جاری در اعماق جامعه و برنامه‌ریزی متین برای تطبیق تدریجی سیاست‌ها با مطالبات عمومی شود تا جامعه ایرانی از این طریق به ثبات و پایداری سیاسی لازم دست یابد. گرچه نمی‌توان اشتباهات کوچک و بزرگ اصلاح‌طلبان در آن مقطع زمانی را انکار کرد، اما اشتباه و تقصیر عمده به گردن اصولگرایان است که تمام توان خود را به کار گرفتند تا ضمن انکار یا تحریف واقعیت عریان‌شده، هر حرکتی در جهت تحقق آن مطالبات را سرکوب کنند و سید محمد خاتمی را با دست خالی از ساختمان پاستور به منزلش بفرستند. این در حالی است که گرایش‌ها و مطالبات اجتماعی همچون جریان‌های آب زیرزمینی در دل کوهستان است و اگر با زور و فشار در نقطه‌ای راه خروج آنها سد شود، دیر یا زود از نقطه‌ای دیگر به بیرون فوران می‌کنند. در واقع از سال 76 تاکنون ویژگی اصلی تحول در جامعه ایران، کشاکش بین مطالبات عمومی و مقاومت در برابر تحقق آنها در عرصه سیاست بوده و همین منازعه، بی‌ثباتی‌های متناوب را در سطح جامعه رقم زده است. بزرگ‌ترین اشتباه اصولگرایان این بود که برآمدن محمود احمدی‌نژاد در انتخابات سال 84 را به معنای عدول جامعه از مطالبات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی خود تعبیر کردند و سرخوشانه به تحقیر نیروهای رقیب خود پرداختند. برآمدن آقای احمدی‌نژاد اما از یکسو به نارضایتی عمیقی در اقشار متوسط جامعه دامن زد که فوران آن پس از انتخابات سال 88 به خصوص در پایتخت بسیاری را غافلگیر کرد و از سوی دیگر، به تدریج شخص آقای احمدی‌نژاد و برخی اعضای حلقه نزدیکان او را به سمت و سوی همراهی با پاره‌ای مطالبات اجتماعی مردم سوق داد تا بدان‌جا که مغضوب طیف‌های مختلف اصولگرایان شدند و با مٌهر «حلقه انحرافی» تحت فشار و طرد قرار گرفتند. با سپری

شدن دوران احمدی‌نژاد، نوبت به شیخی با سابقه «محافظة کاری» - نیای اصولگرایی - رسید که به عملگرایی شهرت داشت. همین عملگرایی حسن روحانی را با اصولگرایان در تعارض قرار داد چرا که هر سطح از عملگرایی، مستلزم همراهی با بخشی از مطالبات عمومی است؛ حال آنکه اصولگرایان گویی عزم خود را جزم کرده بودند تا هر نوع مطالبه سیاسی و اجتماعی و فرهنگی را انکار و همه مطالبات جامعه را به «معیشت» تقلیل دهند و بار بهبود معیشت را هم یکسره بر دوش آقای روحانی بگذارند!

ابن بود که دولت آقای روحانی تحت فشاری دو سویه از جانب اصولگرایان و دولت دونالد ترامپ، حالت زمین‌گیر پیدا کرد و دو بار نیز با طغیان مردم محرومی روبرو شد که تاب تحمل فشارهای اقتصادی را از دست داده بودند. آقای روحانی هم سرانجام پاستور را با ناکامی ترک کرد تا نوبت به حکومت «یکپارچه» اصولگرایان برسد. سید ابراهیم ریسی با وعده حل عاجل مشکلات اقتصادی، از ریاست قوه قضاییه به دفتر ریاست‌جمهوری راه یافت اما او هم پی برد که صرفاً تأکید بر حل مشکلات اقتصادی در تبلیغات انتخاباتی رای‌آور نیست و گریزی به مطالبات اجتماعی و فرهنگی عموم جامعه هم ضرورت دارد. او به خصوص در مورد گشت ارشاد به زبانی سخن گفت که افکار عمومی، مراد او را برجیدن بساط آن تفسیر کرد و از این رو به احتمال وقوع تحولی مثبت پس از ریاست‌جمهوری او امید بست. آقای ریسی اما در طول بیش از یکسال از ریاست‌جمهوری خود نه امکان گشودن گره‌ای از پای اقتصاد را پیدا کرده و نه گامی در جهت تأمین دیگر مطالبات عمومی برداشته است. سیاست دولت او در یکسال گذشته در عموم حوزه‌ها «ابهام‌آفرینی» بوده است به طوری که یک ناظر بیطرف نمی‌داند که او قرار است نهایتاً به چه سمت و سوی حرکت کند. رییس دولت در هیچ زمینه‌ای به صراحت سخن نمی‌گوید. کلی‌گویی و پرهیز از ارائه جزئیات و فقدان شفافسازی عبارات و واژه‌ها به خصلت اصلی گفتار او تبدیل شده است. این وضع جامعه را که از یک سو با انبوه مشکلات انباشته شده روبروست و از سوی دیگر اراده‌ای در جهت حل بنیادی آنها نمی‌بیند، بی‌تاب و عصبی کرده است و به همین علت است که درگذشت زنده‌یاد مهسا امینی در هنگام بازداشتش توسط گشت ارشاد، چنین واکنش وسیع و خشمگینانه‌ای به دنبال داشته است. زبان ابهام‌آفرین آقای ریسی را طبعاً می‌توان به اذعان قلبی او به وجود مطالبات عمومی و تردیدهای ذهنی و محدودیت‌های عملی او برای تحقق آنها نسبت داد. این وضعیت تعارض‌آمیز اما قابل ادامه نیست. او اگر به هر دلیلی نتواند با مطالبات عمومی همسو شود، نتیجه‌اش نوعی عصیان اجتماعی است که می‌تواند مورد بهره‌برداری گروه‌ها و دولت‌های خواهان

براندازی نظام یا بی‌ثبات کردن آن تمام شود. در شرایط فعلی گام نخست برای نشان دادن همسویی با مطالبات عمومی اعلام انحلال گشت ارشاد است. شاید برخی مشاوران آقای ریسی انحلال گشت ارشاد در این موقعیت زمانی را به معنای عقب‌نشینی حکومت از موضع معمول آن تعبیر کنند و مانع تصمیم‌گیری قاطع در این زمینه شوند. اصطلاح عقب‌نشینی رهن هر نوع تحول و اصلاح است. جامعه ایرانی در کلیت خود در وضعیت کنونی، هنوز از هر نوع نشانه‌ای برای اصلاح و تحول استقبال می‌کند و آن را به معنای عقب‌نشینی نمی‌داند. اما وضعیت امری ابدی و ازلی نیست. از لحظه‌ای که جامعه امید خود به تحول و اصلاح را از دست دهد، دیگر هرگونه تحول عمیق و راهگشا را نیز به معنای عقب‌نشینی و از سر ناچاری تعبیر می‌کند و کار را به بحران می‌کشانند. برای بار هزارم تاکید می‌کنم که کار درست را باید در زمان درست انجام داد و گرنه زمانش که بگذرد دیگر سودی ندارد. همین امروز زمان کار درست است؛ آن را از دست ندهید!

م:؛ ۱۴۰۱ ۳۰ ۱۴۰۱